

پشیمان نیستم

ساعتی همراهی با جانباز محمد نبی نطاق



فراموش کنم سال ۸۴ روی صندلی چرخ دارنشسته بودم خودرویی با من برخورد کرد، از روی ویلچر پرت شدم دست هم که نداشتم که از صورتم محافظت کنم و با صورت به زمین برخورد کردم وقتی با پلیس تماس گرفتم پلیس اعلام کرد برابر قانون که از ۴۰ سال قبل است ویلچر مقصر است چون ویلچر خودرو محسوب می شود این در حالی است که در کشورهای اروپایی برای معلولان ارزش قائل هستند و راه ها، خیابان ها، پیاده رو ها، مکان های تجاری و عمومی به گونه ای ساخته می شوند که معلولان هم بتوانند استفاده کنند... از محمد نبی وقتی سوال می کنم اکنون که دیگر امکان راه رفتن ندارید چه احساسی دارید وقتی یک نفر راه می رود؟ می گوید: خداوند یک بار سلامتی می دهد و حفظ سلامت از واجبات اسلام است... دیگر خسته شدم نمی توانم ادامه بدهم، برویم ...

با آقا محمد نبی و علی شاکر پرستار او سوار آمبولانس مرکز معلولان سلمان می شویم و به منزل اش می رویم، فاصله زیادی ندارد، البته پرستار در فاصله رسیدن تا منزل به شدت مراقب او هست و به نظر پرستاری خوبی از او می کند.

پرستار او را از آمبولانس پیاده می کند و او را به اتاقش می برد او را روی تخت قرار می دهد و لباس های او را تعویض می کند و لباس راحتی براو می پوشانند چندان هم آسان نیست این که یک نفر دیگر دکمه های پیراهن را برای یک مرد باز کند، یا جوراب اش را از پایش بیرون بیاورد یا دیگر لباس هایش را، بدن محمد نبی چندان انعطاف لازم را ندارد و حتی پوشانیدن یک تی شرت هم حتی با کمک پرستار دشوار است.

ادامه در منزل

محمد نبی بعد از این که روی تخت جابجا می شود می گوید: در جنگ های قدیم افراد زره می پوشیدند تا افراد از جلو و پشت سر آسیب نبیند ولی در دفاع مقدس ما زره و لباسی که از بدن ما محافظت کند نداشتیم فقط یک کلاه آهنی داشتیم که آن هم چندان مقاومتی نداشت و گاهی گلوله از آن عبور می کرد البته همیشه همینطور بوده و مسلمانان در برابر افرادی که می جنگیدند طرف مقابل تجهیزات نظامی قوی تری داشت



محمد نبی نطاق جانباز قطع نخاعی گردن ۷۰ درصد به بالا را در محوطه آسایشگاه جانبازان ملاقات می کنم او که از ناحیه گردن قطع نخاع شده علاوه بر حرکت گردن ۵ درصد هم دست اش حرکت می کند که با کمک دست اش دسته ویلچر برقی را به چهار جهت می تواند بچرخاند، وقتی با محمد نبی در محوطه آسایشگاه جانبازان مصاحبه می کردیم چند دقیقه ای که گذشت خستگی بر او غالب شد و دیگر نتوانست تحمل کند گفت "خسته ام" بخشی از مصاحبه را در آسایشگاه و بخشی را در منزل اش انجام دادیم. وقتی به منزل رفتیم نه فقط محل ترکش ها که زخم های بستری که از ۳۰ سال قبل تاکنون بر بدنش مانده، هم چون داغی تازه بود از دفاع مقدس. راستی محمد نبی از جانبازانی است که چند سال قبل به دیدار مقام معظم رهبری رفته است او عکس دیدار با مقام معظم رهبری و پدر و مادرش را روی طاقچه خانه گذاشته است.

در چند سالگی به جبهه اعزام شدید و در کجا جانباز شدید؟

متولد ۱۳۴۵ شهر شیراز، ۱۶ ساله بودم که به عنوان بسیجی پس از آموزش به منطقه عملیاتی عین خوش اعزام شدم و در عملیات محرم در تاریخ ۱۳۶۱/۸/۱۰ با تیرو ترکش کاتیوشا از ناحیه گردن مهره ۴ و ۵ قطع نخاع شدم، بعد از مجروحیت به دزفول منتقل شدم صورتم پر از خون شده بود و در بین شهدا بودم و اشتباهی به سردخانه حمل می شدم نمی دانم چه اتفاقی افتاد که در بین ۴۰۰ شهیدمن و یک نفر دیگر که از ناحیه پا مجروح شده بود زنده بودیم البته فکر کردند ما هم شهید شده ایم اما قبل از این که به سردخانه ببرند متوجه شده بودند که زنده ام، از آنجا به بیمارستان آپادانا در تهران و پس از ۱۴ روز به بیمارستان نمازی شیراز منتقل شدم که دچار ۳۰ زخم بستر نیز شدم بعد از ۴ ماه به مرکز توانبخشی شهیدمازندرانی منتقل شدم و پاییز ۶۶ به منزل منتقل شدم، پدر و مادرم تا سال ۶۷ که پدرم فوت کرد از من پرستاری می کردند بعد از فوت پدرم زحمت پرستاری ام بر دوش مادر افتاد تا بهار ۸۵ که مادرم نیز از دنیا رفت و از آن موقع مشکلاتم دو چندان شد. اکنون بنیاد شهید پرستار ۲۴ ساعته در منزل در اختیارم قرار داده است. شما که جانباز قطع نخاعی آن هم از ناحیه گردن هستید از مشکلات جانبازان بگویید؟

مشکلات جانبازان فقط نشستن روی صندلی چرخدار نیست، بلکه نگاه برخی افراد جامعه، معرفی نشدن بایسته جانبازی به جامعه و... از دشوار ترین مشکلات است. همین امروز چند مسئول از تهران برای بازدید آمده بودند به ما گفتند که مشکلات خود را بازگو کنیم و یک نفر که روی پا ایستاده می گفت که ما چه مشکلاتی داریم چرا خود ما نگوئیم که چه مشکلاتی داریم.

بعضی از مسئولان دررفع مشکلات معلولان قطع نخاعی کوتاهی کرده اند از جمله راهنمایی و رانندگی، یک خاطره دارم که هنوز هم نمی توانم